

په‌یوق مړی

که‌نسال‌ترین زن چینی



گروه حوادث: یک زن ۱۲۵ساله اهل جنوب چین لقب کهنسال‌ترین زن این کشور را به خود اختصاص داد. به گزارش شینه‌پوا، «لو مین» که در نهم ژوئیه سال ۱۸۸۵ میلادی به دنیا آمده است، در منطقه «گوآنگ ژو ژوانگ» که در جنوب چین زندگی می‌کند، این زن پس از «تورینا» که یک زن اندونزیایی متولد سال ۱۸۵۳ میلادی است، لقب دومین زن کهنسال دنیا را دارد. او رعایت رژیم غذایی مناسب و پیاده‌روی روزانه را راز سلامتی و طول عمرش می‌داند.

بلندقدترین گریه جهان

گروه حوادث: یک گریه آمریکایی با یک متر قد، بلندترین گریه جهان لقب گرفت و رکوردی را در کتاب رکوردهای گینس به دست آورد. به گزارش اسوشیتدپرس، این گریه پنج‌ساله به نام «مین کن» با داشتن یک متر قد از دم تا سر، لقب بلندقدترین گریه جهان را از آن خود کرده است. صاحب این گریه عنوان کرد نمایندگان کتاب رکوردهای گینس با حضور در منزل وی و استفاده از ابزار و وسایل اندازه‌گیری نام این گریه پنج‌ساله را در این کتاب به ثبت رساندند.

پیتزای مجانی برای فقرا

صاحب یک رستوران در ایالت «نیویورک» امریکا برای فقرا مجانی پیتزا می‌فرستاد. به گزارش ایسنا، «جوزف جاکوبی» صاحب ۵۷ساله این پیتزافروشی گفت: به دلیل وضعیت بحرانی اقتصادی که هم‌اکنون گریبانگیر کشور شده است، تصمیم گرفتم برای فقرا و افراد کم‌بضاعت ایالت، پیتزا و همبرگر مجانی ارسال کنم. این مرد میاسال افزود: البته این وضعیت خوشایند بسیاری از همکارانم نیست چرا که مشتریان خود را از دست داده‌اند. جاکوبی قصد دارد به مدت یک سال این روند را ادامه دهد.

دستگیری زنی به اتهام انداختن گربه در سطل آشغال

گروه حوادث: یک زن انگلیسی که به اتهام انداختن یک گربه در سطل آشغال توسط پلیس این کشور دستگیر شد. به گزارش اسوشیتدپرس، «ماری بیل» که اهل لندن است، در حالی که یک گربه چهارساله را داخل سطل آشغال انداخته بود روانه بازداشتگاه شد. این زن ۴۵ساله که کارمند بانک است، در بازجویی‌های خود اعلام کرد: من اصلا از گربه‌ها خوش نمی‌آید. این گربه را هم به زور نگهداری می‌کردم. به همین دلیل، هنگامی که از دست حیوان خسته شدم، تصمیم گرفتم آن را در سطل آشغال بیندازم. دادگاه عالی انگلستان این زن را به اتهام بی‌توجهی به حقوق حیوانات و صدمه وارد کردن به گربه بیچاره به پرداخت جریمه نقدی و سه ماه حبس محکوم کرد.

کیف پر از حبشیش در رودخانه

یک مرد جوان اهل ایالت «ماساچوست» امریکا یک کیف پر از حبشیش را که دو هزار دلار ارزش داشت، از داخل رودخانه‌ای در این ایالت بیرون کشید. به گزارش ایسنا، «راکی موریسون» ۲۵ساله اهل منطقه «لرنس» در حال قدم زدن در کنار رودخانه «شاسین» بود که ناگهان چشمش به کیفی شناور افتاد. او به سمت رودخانه رفت و با یک چوب بلند کیف را به ساحل کشاند و آن را به اداره پلیس برد. «جان رومرو» رئیس پلیس منطقه «لرنس» در این باره گفت: پس از اینکه این مرد کیف مشکوک را به اداره پلیس منتقل کرد، ماموران با گشودن آن متوجه شدند کیف حاوی حبشیش است. وی افزود: ارزش تقریبی این مقدار حبشیش دو هزار دلار تخمین‌زده شده است. تحقیقات در رابطه با این کیف اسرارآمیز و یافتن صاحب آن ادامه دارد.

باز هم تلفن همراه در دسرساز شد

گروه حوادث: یک مرد چینی که قصد داشت تلفن همراهش را از داخل سرویس بهداشتی درآورد، دستش درون آن گیر کرد. به گزارش روتنر، ماموران امداد و نجات استان «جینگ سو» در شرق چین سه ساعت تلاش کردند تا دست این مرد را که تا کتف درون سرویس بهداشتی گیر افتاده بود، بیرون بکشند. این مرد جوان قصد داشت تلفن همراه گران‌قیمت خود را که به دلیل سهل‌انگاری درون سرویس بهداشتی افتاده بود، بدون کمک گرفتن از وسایل و ابزار مناسب درآورد که دستش در درون کاسه گیر کرد.

تولد نوزاد یک چشم در عراق

منابع بیمارستانی در عراق اعلام کردند یک نوزاد یک چشم در بیمارستانی در شهر الناصریه در ۳۷۵ کیلومتری جنوب بغداد متولد شده‌است. به گزارش واحد مرکزی خبر یک زن ۱۸ساله در بیمارستان بنت الیهدی در الناصریه یک نوزاد ناقص به دنیا آورده است که فقط در یک طرف صورت خود یک چشم دارد. این منابع افزودند بینی این نوزاد که یک کیلو و نیم وزن دارد در پیشانی‌اش قرار دارد. این نوزاد اولین فرزند این زن عراقی است، و هفت‌ماهه و ناقص به دنیا امد اما دیگر بخش‌های بدن وی به صورت طبیعی کار می‌کند. پزشکان این بیمارستان اعلام کردند این گونه نوزادهای ناقص‌الخلقه معمولاً به دلیل وجود آلودگی و میکروب در رحم مادر یا به دلیل شیشه‌ها یا به دلیل عدم تطابق خون مادر با خون پدر به دنیا می‌آیند.

یک متهم به قتل در دادگاه ادعا کرد

توهم شیشه‌ای، عامل آش‌افروزی مرگبار

داود به پا کرد. رضا و داود در کارگاه صابون‌سازی شریک بودند. آن روز داود آمد و بعد از اینکه اسبری به صورت ما پاشید با بنزین کارگاه را آتش زد. من خودم را نجات دادم اما رضا در آنجا گیر افتاد و جان باخت.

نماینده دادستان افزود: با توجه به گفته‌های این شاهد داود تحت تعقیب قرار گرفت و پلیس در ردیابی‌هایی که انجام داد متوجه شد این مرد در یکی از بیمارستان‌های تهران بستری است. بنابراین او با مجوز پزشک بازداشت شد و به اداره آتش انتقال یافت. وی اتهام خود را قبول کرد و مدعی شد از آنجایی که رضا به همسرش نظر سوء داشت دست به این کار زده. اکنون من به عنوان نماینده دادستان تهران تقاضای صدور حکم قانونی در این خصوص را دارم.

سپس اولیای دم مقتول در جایگاه حاضر شدند و اعلام گذشت کردند. در ادامه علی که خود شکای پرونده بود برای توضیح واقعه فراخوانده شد. وی گفت: روز حادثه داود وارد کارگاه شد. او شیشه کشید. همه چیز خوب بود نمی‌دانم چرا یکدفعه حالش بد شد. او

گروه حوادث: رقابت عشقی دو پسر برای ازدواج با دختری جوان با دوئل آنها همراه شد و به قتل انجامید. به گزارش خبرنگار ما، یکی از روزهای پاییز سال ۸۶ به ماموران پلیس آگاهی شهر کازرون خبر رسید جنازه پسر جوانی در حاشیه یکی از خیابان‌های شهر رها شده است. اعلام این خبر کافی بود تا دقایقی بعد افسران ویژه بررسی صحنه قتل کنترل محل کشف جسد را بر عهده بگیرند. مقتول به نام پیمان بر اثر اصابت ضربات متعدد جاقو به نقاط مختلف بدنش جان باخته بود و شواهد نشان می‌داد قربانی انتقام‌جویی شده است. در چنین شرایطی جنازه به پزشکی قانونی منتقل شد و کارآگاهان تجسس‌های خود را برای یافتن قاتل آغاز کردند.

خانواده پیمان به پلیس اعلام کردند پسرشان با هیچ کس خصومت نداشته و به فرد خاصی مظنون نیستند. پدر قربانی به ماموران گفت: پسرم جوان سر به زبری بود و آزارش به هیچ کس نمی‌رسید. او به دختری‌اش علاقه‌مند بود و تصمیم داشت به زودی با او ازدواج کند. در این بین متخصصان پزشکی قانونی در گزارش خود اعلام کردند مقتول بر اثر اصابت ۱۳ ضربه مهلک دچار خونریزی داخلی شده و جان باخته است. این شواهد فرضیه اولیه را در خصوص انتقام‌جویی تقویت کرد. بنابراین افسران پلیس سعی کردند با کنکاش بیشتر در زندگی خصوصی پیمان به اطلاعات تازه‌تری دست یابند. در حالی‌که تحقیقات کار آگاهان جانیی ادامه

یک زن مهندس در اعتراضاتش مطرح کرد از ازدواج پنهانی تا سرقت از خانه



زنی با ماموران پلیس ۱۱۰ تماس گرفت و خبر داد و زن و مردی جوان به خانه همسایش دستبرد زده‌اند. زمانی که ماموران به محل حادثه رفتند این زن گفت: من سارقان را می‌شناسم. آنها چندین بار به خانه همسایه‌ام آمده بودند. ساعتی بعد با بازگشت صاحبخانه به منزل و اطلاع از وقوع دزدی شکایت خود را به پلیس ارائه داد و گفت همسایه‌ها مشخصات زنی را می‌دهند که دختری‌ام من است. وی گفت: من و همسرم چند ماهی است از امریکا به ایران برگشته‌ایم و می‌خواهیم در کشور خودمان زندگی کنیم. در این مدت با دختری‌ام رفت‌وآمد زیادی پیدا کردم و برای اینکه خانه تهیه کنیم او و شوهرش رضا خیلی به ما کمک کردند اما متأسفانه زمانی که ما در خانه نبودیم وارد خانه شدند و فرش خانه را به سرقت بردند. با شکایت این مرد فریبا و رضا بازداشت شدند. فریبا که در ترم آخر یک رشته مهندسی

شگرد پیچیده کارمند بانک برای اختلاس ۸۵ میلیاردی

گروه حوادث: کارمند یکی از بانک‌های دولتی در شهرستان کرچ که پس از اختلاس ۸۵ میلیارد ریالی متواری شده بود، با پیگیری‌های ماموران پلیس آگاهی استان تهران دستگیر شد. «سهرنگ عباس علیپور» سرپرست پلیس آگاهی استان تهران با اعلام این خبر افزود: در پی دریافت گزارشی از حراستت یکی از شعب بانکی دولتی در شهرستان کرچ مبنی بر اینکه فردی به نام «آرش» اقدام به اختلاس ۸۵ میلیارد ریالی کرده و متواری شده است، موضوع در دستور کار ماموران پلیس آگاهی قرار گرفت. وی ادامه داد: در بررسی‌های اولیه مشخص شد متهم فراری با سندسازی غیرقانونی اقدام به برداشت این مبلغ از حساب بانک کرده است. سرپرست پلیس آگاهی استان تهران گفت: ماموران پی بردند متهم، تمامی حساب‌های خود که پول را به آنها واریز کرده است، دسته چک داشته و به هریک از اعضای خانواده، دوستان و آشنایان خود در شهرستان‌های آبیک و نظرآباد چند فقره چک، هر یک به مبلغ ۱۵۰ میلیون ریال داده است تا وصول کنند. وی ادامه داد: پیگیری‌ها در جریان بود تا اینکه ماموران باخبر شدند یکی از خواهران متهم به همراه همسرش به یکی از بانک‌های اقامات اطلاعاتی و صیعی انجام داده‌اند که قصد دارند چک‌هایی را که آرش به آنها داده

بلند شد و به صورت من و رضا اسبری پاشید و به سمت بالا رفت. من از او پرسیدم چرا این کار را می‌کنی، گفت می‌خواهد انتقام بگیرد. او از پنجره مقدار زیادی بنزین به داخل کارگاه ریخت. لباس‌های من آغشته به بنزین شد و چون مقداری از بنزین هم کنار بخاری ریخت یکدفعه همه جا شعله‌ور شد. من بلافاصله به سمت در رفتم، شیشه را شکستم و چفتی را که داود بسته بود باز کردم و خودم را به داخل حوض انداختم و آتش بدنم را خاموش کردم اما رضا نتوانست خودش را نجات دهد. علی ادامه داد: رضا داود هیچ مشکلی با هم نداشتند و دوستان صمیمی بودند. من واقعاً نمی‌دانم چرا داود این کار را کرد.

علی در مورد ۴۰ درصد سوختگی بدن خود نیز گفت: من تقاضای قصاص ندارم و فقط دیه می‌خواهم. در ادامه متهم در جایگاه حاضر شد. وی گفت: اتهام خودم را قبول دارم. من باعث مرگ رضا شدم. ما دوستان صمیمی بودیم. من رضا را خیلی دوست داشتم و مصرف شیشه باعث شد چنین کاری بکنم. آن روز وقتی شیشه

رقابت عشقی با جنایت به پایان رسید

متهم به قتل و همدستش به زودی پای میز محاکمه می‌روند

این کارش اعلام کرد و گفت: من از مدت‌ها قبل به دختری‌ای پیمان علاقه داشتم و می‌خواستم با او ازدواج کنم. وقتی در این رابطه تحقیق کردم فهمیدم پیمان هم به دختری‌اش علاقه دارد. چون می‌واستم این ماجرا را حل کنم چند روز قبل از حادثه همراه دوستم پیمان را به قبرستان کشاندم تا با او گفت‌وگو کنم. به پیمان گفتم من و دختری‌ای‌اش به یکدیگر علاقه داریم و می‌خواهیم با هم زندگی کنیم در حالی که او از حرف‌هایم ناراحت شده بود، گفت هیچ کس نمی‌تواند مانع ازدواج آن دو شود. من هم برای اینکه به وی ثابت کنم بحث ازدواج ما جدی است همان‌جا با تلفن همراه با دختر مورد علاقه‌ام تماس گرفتم و بدون آنکه بداند پیمان در کنارم ایستاده از طریق آیفون تا او صحبت کردم و پرسیدم آیا به پسرعمه‌اش علاقه دارد او هم گفت فقط من را دوست دارد و می‌خواهد با من

انتقاد رئیس پلیس تهران از تاخیر شهرداری در گزارش سرقت مجسمه‌ها

فرمانده انتظامی تهران با انتقاد از تاخیر مسئولان شهرداری در اعلام سرقت مجسمه‌ها برخه از مسئولان ادعا کرده بودند پلیس قبلمی از سرقت مجسمه‌ها در دست ندارد، در حالی که نیروی انتظامی نه‌تفاهیلمسرقت‌مجمه‌ها را در دست دارد، بلکه افرادی

را به عنوان مظنون شناسایی کرده است. به گزارش ایسنا سردار حسین ساجدی‌نیا درباره زمان‌بر بودن رسیدگی به پرونده مجسمه‌ها با بیان اینکه رسیدگی به این پرونده همچنان در دستور کار پلیس قرار دارد، اظهار کرد: گزارش سرقت دیر به پلیس ارجاع داده شده بود که این باعث شد ادله جرم و آثار باقیمانده از مجرمان در صحنه جرم از بین برود. وی با تأکید بر اینکه گزارش سرقت مجسمه‌ها در اواخر فروردین‌ماه به پلیس ارجاع داده شد، تصریح کرد: این در حالی بود که اکثر سرقت‌ها در سال گذشته رخ داده بود. به گفته‌وی مسئولان شهرداری باید زودتر گزارش سرقت را به پلیس ارائه می‌کردند و تاخیر در اعلام سرقت تنها کار پلیس را دچار وقفه کرده است با این حال نیروی انتظامی با جدیت مساله شناسایی سارقان مجسمه‌های تهران را برپرسی می‌کند. رئیس پلیس تهران در بخش دیگری از اظهاراتش با بیان اینکه از آغاز سال جاری در راستای تدابیر سردار احمدی‌مقدم کشف علمی و اطلاعاتی جرائم در دستور کار پلیس قرار گرفت، افزود: در پیش گرفتن این تدابیر، اثرات خوبی داشته و میزان کشفیات جرائم باندی نسبت به سال گذشته، افزایش بسیار یافته است و ماموران پلیس آگاهی با اتکا به اقدامات علمی و اطلاعاتی باندهای ۴۰۳۰، و حتی ۶۰ نفره را

آتش‌نشانان کارگری را از زیرآوار یک ساختمان در حال ساخت بیرون آوردند و از مرگ نجات دادند. به گزارش روابط عمومی سازمان آتش‌نشانی تهران امدادگران ایستگاه ۵۲ ساعت ۱۰ صبح دیروز از طریق تماس مردمی با سامانه ۱۲۵ در جریان حادثه‌ای در میدان توحید قرار گرفتند. مرضی زربن افسر آماده منطقه یک سازمان آتش‌نشانی که در محل حادثه حضور داشت درباره این حادثه گفت:

کلاهبردار مسلح به دام افتاد

ماموران در پی ردیابی‌های خود سرانجام موفق به شناسایی محل اخفای متهم فراری شدند و ضمن دستگیری همراه با یک قبضه اسلحه کمبری وی را به مقر پلیس انتقال دادند. متهم در بازجویی به جرم خود مبنی بر سرقت، کلاهبرداری و زمین‌خواری است و ماموران پلیس آگاهی با چهار فقره سرقت مسلحانه اعتراف کرد و روانه زندان شد.

کشیدم از خود بیخود شدم و کارگاه را به آتش کشیدم. بعد سوار ماشینم شدم و فرار کردم. چون خودم هم دچار سوختگی شده بودم به بیمارستان رفتم و دستم را بانسمان کردم. سپس به پمپ بنزین رفتم اما در آنجا حالم بد شد. متصدی پمپ، اورژانس را خبر کرد و من به بیمارستان منتقل شدم و بعد هم پلیس بازداشتم کرد. متهم در مورد اعترافات قبلی‌اش گفت: ادعا کرده بودم رضا به همسرم نظر داشت اما دروغ گفتم. من به رضا اعتماد داشتم و آن روز تحت تاثیر شیشه این کار را کردم. شش ماه بود که شیشه مصرف می‌کردم. بارها بعد از مصرف شیشه با همسرم دعوا کرده و او را کتک زده بودم. من در حالت عادی هرگز دست روی فرزندانم بلند نمی‌کردم اما بعد از مصرف شیشه بارها فرزندانم را کتک زده بودم. وقتی شیشه مصرف می‌کردم دیگر کارهایم دست خودم نبود.

بعد از پایان گفته‌های متهم و وکیل‌مدافع او، هیات قضات شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران برای صدور رای دادگاه وارد شور شدند.

زندگی کند. پیمان با شنیدن حرف‌های ما عصبانی شد و از قبرستان به خانه دایی‌اش رفت و با آنها درگیر شد. متهم ادامه داد: از آن روز به بعد پیمان که خودش را شکست‌خورده می‌دید هر روز به خانه دایی‌اش می‌رفت و برای آنها مزاحمت ایجاد می‌کرد. من که از این وضعیت ناراحت بودم تصمیم گرفتم با کمک دوستم عباس او را تنبیه کنم. به همین دلیل روز حادثه عباس با ترفندی پیمان را به محل حادثه آورد. در آنجا بار دیگر با وی صحبت کردم تا شاید دست از مزاحمت‌هایش بردارد اما او با من درگیر شد. وقتی کار بالا گرفت من برایش جاقو کشیدم و ضربه‌ای به وی زدم. در ادامه عباس هم چند ضربه به او زد و در ادامه پیمان را با ضربات متعدد کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین دلیل جسد را کمی جابه‌جا کردیم و به کنار خیابان بردیم. همچنین کفش‌هایش را از پایش درآوردیم و در نقطه دیگر شهر انداختیم. به دنبال اعتراضات این متهم کشتیم. بعد از دقایقی در حالی که جنازه پیمان روی دستانم مانده بود تصمیم گرفتم صحنه جنایت را تغییر دهیم تا پلیس نتواند ما را دستگیر کند. به همین